

”زنان“ و سایه‌ی سنگین سوگیری‌های جنسیتی

دی 6، 1393

»سوگیری جنسیتی« مفهومی است که با رسوب تاریخی بر ذهن و زبان فرد و جامعه، ریشه‌ی بسیاری از نابرابری‌های زنان با مردان در عرصه‌های گوناگون بوده است.

جنسیت یکی از نخستین مولفه‌های برساخت هویت افراد است که از تولد و ابتدای زندگی به شکل زنانگی یا مردانگی به بخش مهمی از ساخت هویتی فرد در نزد خود و جامعه تبدیل می‌شود. همین مساله سبب شده تا جنسیت با شکل دادن به نقش‌های خصوصی و عمومی زن و مرد حتی منجر به ایجاد برخی ساختارهای اجتماعی شود. به عنوان مثال شکل گیری نظام‌های ابتدایی حاکمیت و توزیع قدرت در قبایل، پیرامون مفهوم جنسیت به ایجاد سلسله مراتب‌های پدرسالارانه و به باور برخی تاریخ شناسان حتی مادرسالارانه منجر شد.

رسوب تاریخی تعاریف و کارکردهای جنسیتی سبب شده تا در سال‌های نخستین هزاره‌ی سوم میلادی نیز همچنان شاهد نقش پررنگ زنانگی و مردانگی در جایگاه اجتماعی و کسب موقعیت‌ها و فرصت‌ها در جوامع گوناگون باشیم.

در بسیاری از کشورهای عربی زنان همچنان از حقوق ابتدایی نظیر حق رای و رانندگی بی بهره‌اند. در کشورهای شرق آسیا نظیر ژاپن و کره‌ی جنوبی زنان هنوز در تاروپود سنت‌های کهن با نابرابری‌هایی نهادینه دست به گریبانند. حتی در کشوری چون ایالات متحده‌ی آمریکا انگاره‌های جنسیتی ناپیدا سبب شده تا زنی تاکنون نتواند در مقام ریس‌جمهوری به کاخ سفید راه یابد.

از دید بسیاری، وجود تفاوت‌های ذاتی-به طور مشخص جسمی و عاطفی- بین زنان و مردان، دلیل بسیاری از انگاره‌های جنسیتی است. البته شماری از «فمینیست‌ها» (طیف‌های گوناگون طرفدار حقوق زنان و رفع نابرابری‌های جنسیتی) بسیاری از ویژگی‌های متمایز زنان و مردان همچون خصوصیت‌های عاطفی را نه برآمده از جنس بلکه ناشی از هویت برساخته‌ی ابتدایی می‌دانند و به طور کلی اعتقادی به تفاوت‌ظرفیت زنان و مردان در پذیرفتن نقش‌های فردی و اجتماعی به واسطه‌ی تفاوت‌های جنسی ندارند.

با وجود چنین باورهایی، ناگفته پیدا است که زنان و مردان با هم تمایز دارند؛ مساله بی که افزون بر بازتولید نقش‌های پذیرفته شده‌ی جنسیتی از سوی زنان و مردان، پیامدهایی چون سوگیری‌های جنسیتی را نیز به بار آورده است.

سوگیری جنسیتی؛ مفهوم و چرایی

برای رسیدن به یک تعریف مشخص و دقیق از سوگیری جنسیتی، ابتدا باید شناخت دقیقی از جنس و تفاوت آن با جنسیت داشت. «استفاده گیرت» جامعه شناس انگلیسی و نویسنده‌ی کتاب «جامعه شناسی جنسیت» در این زمینه نوشته است: اصطلاح جنس بر تفاوت‌های بیولوژیک میان زن و مرد دلالت دارد، حال آنکه جنسیت، ناظر بر ویژگی‌های شخصی و روانی است که جامعه، آن‌ها را تعیین می‌کند.

یکی دیگر از تعریف‌های دقیق واژه‌ی جنسیت از سوی «سیمون دوبووار» فیلسوف و نویسنده‌ی فرانسوی ارایه شده است. وی در سال 1949 در کتاب مشهورش با نام «جنس دوم» در پاسخ به این پرسش که زن چیست؟ بیان کرد: زن چیزی جز نتیجه و محصول نیروهای اجتماعی و اقتصادی نیست.

به عقیده‌ی دوبووار، زن از شکم مادر متولد نمی‌شود، بلکه زیر شرایط اجتماعی و اقتصادی است که به یک زن تبدیل می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد و این نکته که هر جامعه بی تعیین کننده‌ی انتظارات افراد آن از جنس‌های مختلف است می‌توان گفت، سوگیری‌های جنسیتی مجموعه‌ی از باورهای فرهنگی و اجتماعی شکل گرفته در ذهن افراد جامعه است؛ باورهایی که قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاصی را به افراد، یعنی زن و مرد نسبت می‌دهند و خانواده، نهادهای آموزشی، گروه‌های همسالان، رسانه‌ها و دیگر نهادهای فرهنگی و اجتماعی در شکل گیری و تشدید باورهای یاد شده موثرند.

«حسن بهرامی» روانشناس در گفت و گو با گروه پژوهش‌های خبری ایرنا، سوگیری جنسیتی را تابعی از فرهنگ و وضعیت اجتماعی جامعه دانست و گفت: سوگیری جنسیتی به معنای برتری یک جنس بر جنس دیگر، تابعی از فرهنگ، سنت، اعتقادات و خرافات است.

وی رواج گزاره‌هایی مانند «دختر متعلق به دیگران است»، «پسر نان آور خانه است»، «نام فامیلی خانواده تنها با پسر ادامه پیدا می‌کند» در جامعه را محرك‌هایی برای سوگیری جنسیتی برشمرد.

یکی از مهم ترین نظریه هایی که به تبیین دلایل شکل گیری الگوها (یا الگوواره های) جنسیتی و به عبارتی سوگیری جنسیتی در جامعه پرداخته است نظریه‌ی «یادگیری اجتماعی» است. در این نظریه، کودک موجودی پذیرای نیروهای محیط معرفی می‌شود که ساخته و پرداخته‌ی جامعه، والدین، همسالان و رسانه‌ها است.

در بیشتر مواقع، خانواده نقش مهمی در جامعه پذیری کودکان دارد. خانواده‌ها از ابتدا دختران را برای دستیابی به نقش خود به عنوان یک زن آموزش می‌دهند و پسران را برای قبول نقش مردانه به عنوان سرپرست خانواده آماده می‌سازند. به این ترتیب، تفکیک شغل‌ها در همان اول زندگی از سوی خانواده به کودکان القا می‌شود و آنان برعصب دختر یا پسر بودن برای نقش پذیری اجتماعی در آینده تربیت می‌شوند. در چارچوب ذهنی یاد شده، این تفکر که وظیفه‌ی زن خانه داری و پرورش فرزندان است و مردان نان آور خانه محسوب می‌شوند، یکی از سوگیری‌های غالب در جامعه‌ی ایرانی بوده است.

در چارچوب آموزش‌های رسمی و ساختاری کشور، همه‌ی شخصیت‌های قهرمان مانند «دهقان فداکار» و «پتروس» مذکور هستند و در برابر، «کوکب خانم» به عنوان مادری فداکار و مهربان و دختری با نام «کبری» که فراموش کار است و نمی‌داند کتابش را کجا گذاشته به عنوان نماد یک زن در کتاب‌های درسی دوران دبستان ما معرفی شده‌اند.

به باور برخی ناظران، در سال‌های گذشته سیاست‌های آموزشی و برنامه‌های رسانه‌ی ملی ما نیز به صورت مستقیم و غیرمستقیم موجب گسترش الگوهای جنسیتی شده است.

در کنار انگاره‌های جنسیتی سنتی، بازتولید الگوهای جنسیتی در چهره‌ها و قالب‌های نو، مسالمه‌یی است که در سال‌های اخیر در رسانه‌ها نمود بسیاری داشته است. در بسیاری از کشورها از جمله ایران در تبلیغات بازارگانی رسانه‌ها، از زنان برای تبلیغ لوازم خانگی و آشپزی و از مردان برای بازی نقش‌های مدیریتی، تبلیغ تلفن همراه، رانندگی و ... استفاده می‌شود. یکی دیگر از نمودهای سوگیری جنسیتی، در نظر گرفتن شغل‌های متفاوت برای زنان و مردان در بسیاری از جوامع است.

«عالیه شکریگی» جامعه شناس و مدرس دانشگاه آزاد در گفت و گو با گروه پژوهش‌های خبری ایرنا، یکی از مهمترین دلایل شکل گیری الگو

های جنسیتی در کشور را مربوط به فعالیت و نقش رسانه ها می داند که سوگیری های جنسیتی را خواسته یا ناخواسته ترویج می دهند.

رویکرد دیگری که سعی دارد نگاه جنسیتی را از جنبه‌ی سیر تاریخی آن مورد بررسی قرار دهد، رویکرد «مردم شناسانه» است. این رویکرد با تأکید بر ریشه‌های فرهنگی و تاثیر آن بر نوع رفتار مردانه و درنتیجه شکل گیری مردانگی، سعی دارد فرهنگ مردسالاری و نوع نگاه به زنان را در سیر تاریخی یک جامعه مورد بررسی قرار دهد.

از سال های گذشته تاکنون، مردان سنگ زیرین آسیاب نهادهای اجتماعی و در وهله‌ی نخست، خانواده بوده اند. بر پایه‌ی همین الگو، فرزند پسر میراث دار خانوادگی تلقی و خانواده در صورت نداشتن پسر مقطوع النسل محسوب می‌شود و میراث وی به دیگران می‌رسد. این تفکر هنوز در برخی خرده فرهنگ های کشور ما قابل دیدن است.

شکریگی با اشاره به تلقی های نادرست از جنس کودک در برخی از مناطق کشور گفت: نگاهی که ما به فرزند خود داریم نباید بر اساس جنس بلکه باید نگاهی انسان گونه باشد زیرا فرزند در دامن خانواده با معنای جنس و الگوهای جنسیتی آشنا می‌شود.

وی در ادامه یادآور شد: ما در جامعه شاهد یک نگاه تک فاعلی هستیم و باید این نگاه جای خود را به دو فاعلی و حضور گسترده‌ی 2 جنس دهد تا ما بتوانیم از توانایی های زنان در جامعه استفاده کنیم.

او در پاسخ به پرسشی در زمینه‌ی گستره‌ی نگاه جنسیتی در جوامع گفت: تبعیض جنسیتی تنها خاص کشور ما نیست و در همه جا وجود دارد ولی در برخی از کشورها سوگیری جنسیتی تعديل شده است. با این حال، در جامعه‌ی ما به خاطر برخی نگاه ها به جنس مخالف، شاهد تداوم سوگیری های جنسیتی در قبال زنان هستیم.

سوگیری جنسیتی و پیامدهای آن

نخستین پیامد تحکیم الگواره های جنسیتی را می توان برکنار ماندن زنان از امکان حضور در بسیاری از نقش های سیاسی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و قدرت نمایی در این عرصه های گوناگون دانست. به عبارتی دیگر، تداوم و تحکیم سوگیری های جنسیتی به آسیب بزرگی چون «تبعیض جنسیتی» انجامیده که خود متغیری واسطه در بروز دیگر آسیب ها بوده است.

در این زمینه، بهرامی یکی از مهمترین آسیب‌های تبعیض جنسیتی را سرخوردگی می‌داند. وی با اشاره به مشکلاتی که برای انسان‌ها سرخورده در جامعه به وجود می‌آید، گفت: بیماری‌های مختلف روانی مانند افسردگی یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که گریبان افراد سرخورده را می‌گیرد و این خود موجب می‌شود آنان در بسیاری از مسایل زندگی خصوصی از جمله در مسایل زناشویی دچار مشکلاتی شوند؛ مشکلاتی که زمینه‌های طرد آنان از جامعه را فراهم می‌کند.

خشونت علیه زنان از دیگر آثار و نتایج تشدید سوگیری‌های جنسیتی در جامعه است. زمانی که الگوواره‌های مسلط بر جامعه مرد را صاحب قدرت و زن را موجودی ترسو در کودکی بار می‌آورد، نباید انتظار داشت مردی که با تفکر زورسالاری بزرگ شده و خود را برتر از جنس مخالفش می‌پندارد در برخورد با زنان رویه بی‌دیگر را در پیش گیرد.

خشونت‌های کلامی، جسمی و جنسی علیه زنان و طلاق‌هایی که امروزه به خاطر این خشونت‌ها در جامعه رخ می‌دهد خود مصدقه بارزی از پیامدهای منفی الگوهای جنسیتی بوده که در دوران مختلف در ذهن افراد شکل گرفته است.

فشارهای ناشی از این آسیب‌ها و تلاش برای رهایی از سنگینی الگوواره‌هایی که به لحاظ تاریخی سایه‌ی خود را بر سر زنان انداخته است، در سال‌های گذشته زمینه ساز بسیاری از جنبش‌های اجتماعی شده است. در این ارتباط، ظهور جنبش‌های فمینیستی را می‌توان از پیامدهای آشکار تشدید سوگیری‌های جنسیتی به شمار آورد.

گذشته از پیامدهای سوگیری‌های جنسیتی که از آن یاد شد، بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران مهمترین و اصلی ترین نتیجه‌ی تحکیم الگوواره‌های غیرقابل انعطاف جنسیتی را بی‌بهرجی جامعه از توان و استعدادهایی می‌دانند که در ایفای نقش فعالانه‌ی زنان در زمینه‌های گوناگون نهفته است.

در شرایطی که در جوامع غربی پس از دوران نوزایی، همچنان زنان به دلیل حاکمیت الگوواره‌های سنتی و جنسیتی از حضور موثر در عرصه‌های گوناگون سیاسی-اجتماعی و اقتصادی برکنار بودند، وقوع انقلاب صنعتی در اروپا (در اواسط قرن هجدهم) نقش آفرینی گسترده‌ی زنان در پیشبرد اهداف این انقلاب را ناگزیر ساخت و بدین ترتیب زنان رفته رفته نقش‌هایی مشابه مردان بر عهده گرفتند.

تحولاتی چون وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم نیاز به گسترش حضور زنان در عرصه‌های گوناگون اعم از صنعتی، اقتصادی، تجاری و حتی نظامی-دفاعی را افزایش داد. همین موضوع سبب شد تا زنان برای برقراری توافق بین نقش‌های تازه‌ی خود و بایسته‌های فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی از حقوقی همچون حق رای نیز برخوردار شوند.

امروزه بسیاری از اندیشمندان حوزه‌های مختلف بر این موضوع اتفاق نظر دارند که مهم ترین پیش‌نیاز توسعه در زمینه‌های مختلف، مشارکت بیشینه‌ی اعضا‌ی جامعه یا به عبارتی شهروندان یک‌کشور است.

هرچند کسی نمی‌تواند ادعا کند زن و مرد در شرایط مختلف برابر هستند ولی امروزه و با پیشرفت‌هایی که در حوزه‌های مختلف صورت گرفته است، این باور تقویت شده که زنان به عنوان کسانی که نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند و نیمی دیگر را نیز به دنیا می‌آورند، می‌توانند نقش مهمی در فرایندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشند.

باید توجه داشت که پذیرش مسؤولیت از سوی زنان در عرصه‌ی کار و فعالیت اجتماعی نه تنها مانع اجرای وظایفی چون مادری نیست بلکه روحیه و کارایی آنان را در این زمینه تقویت می‌کند. در حقیقت، اشتغال زنان در خارج از خانه آنان را با واقعیت‌های اجتماعی رو به رو می‌سازد که حاصل آن افزایش ظرفیت مسؤولیت پذیری، مواجهه و کشمکش با مشکلات بیرون از خانه، هوشیاری و خلاقیت بیشتر است.

بایسته‌های تغییر سوگیری‌های جنسیتی

همچنان که گفته شد، سوگیری جنسیتی رفتاری است که می‌تواند آسیب‌های فراوانی را به دنبال داشته باشد. از دید کارشناسانی چون بهرامی تداوم نگاه مردسالارانه در خانواده‌ها حتی موجب شکل‌گیری یک پدیده‌ی جنسیتی با نام «تضاد جنسی» می‌شود که بنا به تعریف آن، دختر دوست دارد پسر باشد تا بتواند از امتیازاتی که خانواده‌ها برای پسران قایل هستند، بهره ببرد.

برخی دیگر چون شکریگی بر این باورند به رغم تنگناهای برآمده از الگوهای جنسیتی امروزه زنان و دختران ایرانی در بیشتر زمینه‌های توانسته‌اند توانایی‌های خود را اثبات کنند. به عنوان مثال، زنان بیش از 60 درصد از ظرفیت دانشگاه‌های کشور را از آن خود کرده‌اند. البته به رغم این اثبات توانایی در علم آموزی، در کشور مانها چیزی نزدیک به 13 یا 14 درصد از فارغ‌التحصیلان زن دانشگاه

ها به استخدام دستگاه های دولتی در می آیند.

شکرbiگی یکی از مهم ترین راهکارها برای کمرنگ شدن سوگیری های جنسیتی در جامعه را گسترش آگاهی ها می داند و نیز تاکید می کند: این تفکر که می خواهند زن ایرانی را به محیط خانه برگردانند تفکر درستی نیست زیرا امروز زنان ما می توانند در حوزه های مختلف فعالیت های زیادی در جامعه داشته باشند و این به معنای نفی حس مادری یک زن نیست.

در این زمینه، بهرامی نیز نظری نزدیک به شکرbiگی دارد. وی با اشاره به توانایی های مختلف زنان در جامعه بر این باور است که یکی از مهم ترین راهکارها برای تعدیل نگاه های کلیشه بی به جنس مخالف، استفاده ای برابر از توانایی های زنان در جامعه است تا آنان نیز بتوانند استعدادهای نهفته ای خود را شکوفا کنند. وی یکی از لازمه های این راهکار را تقویت حس خودپنداری در فرزندان می داند که باید با آموزش های صحیح از طرف خانواده در فرزندان ایجاد شود.

ایران

